

# رادیو باید به صورت سلاحی برضد جهل درآید

۱ - اهمیت بیشتر؟ راستش هرچه فکرمی کنم می بینم همه آنها مهم اند . اگر بخواهم برای خبر و پخش گزارشهای خبری اهمیت بیشتری قائل شوم ، می بینم در جامعه امروز ایران ، آموزش در زمینه های مختلف هم همانقدر اهمیت و ضرورت دارد و وقتی اهمیت ایجاد آگاهی های اجتماعی را در نظر می آورم ، می بینم برای مردم ما که سرگرمی ها و تفریحات سالم ارزان و دست یافتنی چندان وجود ندارد ، نقش وسائل ارتباط جمعی در پر کردن اوقات فراغت ، همیشه کمتر از ایجاد آگاهی های اجتماعی نیست .  
به نظر من باید بین همه اینها نوعی هماهنگی وجود داشته باشد . مطالب يك روزنامه ، برنامه های يك فرستنده رادیویی یا تلویزیونی ، باید شامل همه اینها یعنی خبر ، آموزش ، سرگرمی ، دانستنی ، اطلاعات گوناگون و غیره باشد و این دیگر با کارشناسان و متخصصان امور مربوط به وسائل ارتباط جمعی است که در هر رشته از عوامل متشکله وسائل ارتباط جمعی «اندازه» هر يك از اینها را نگاه دارند و تعادل و تناسبی بین آنها حفظ کنند .

۲ - بسته به مملکت و ملت است . در ایران و برای مردم ایران ، با توجه به درصد سواد و درآمد سرانه و سابقه فرهنگ سمعی ، رادیو در درجه اول اهمیت است و حوزه تأثیر نیرومندتری در میان گروه های اجتماعی دارد . در حال حاضر ، خیلی بیش از نیمی از هموطنان ما سواد خواندن ندارند . برای اکثریت عظیمی ، خرید يك دستگاه گیرنده تلویزیونی غیرممکن است . اقتصاد کشاورزی - شبنی ، که هنوز هم اکثریت مردم وطن ما براساس آن زندگی می کنند ، طبعاً فرهنگ سمعی را پایه

۳ - فرهنگ بر وسائل ارتباط جمعی هیچ تأثیری ندارد . این وسائل ارتباط جمعی هستند که بر فرهنگ تأثیر میگذارند . چگونه ؟ این دیگر با اربابان و صاحبان و گردانندگان وسائل ارتباط جمعی ، با مدیران و نویسندگان مطبوعات ، با گردانندگان رادیو و تلویزیون و سازندگان فیلم است که بخواهند بر فرهنگ ملی ، فرهنگی که پیش از وارد میدان شدن این وسائل وجود داشته ، تأثیر بگذارند . این تأثیرگذاری هم تابع عوامل متعدد و مختلف است : عوامل سیاسی ، اقتصادی ، فنی و اجتماعی . مطالب و عکسهای فلان مجله در مرحله اول درمبانی فرهنگی خواننده خود و در مرحله بعد از راه غیر مستقیم یعنی بوسیله آن خواننده ، در فرهنگ اجتماعی اثر میگذارد . اما همانطور که گفتم ، در تدوین و تهیه و چاپ آن مجله ، عوامل مختلف مؤثرند : آیا عقیده و نظری را میخواسته نشر دهد ؟ آیا میخواسته پول درآورد ؟ آیا فقط قصد سرگرم کردن خواننده را داشته و برای این کار ، از چهارراه وارد شده است ؟ از راه تحریک احساسات لطیف او یا غرائز جنسی او ؟ همین عوامل در مورد سایر وسائل ارتباط جمعی نیز صادق است . بعلاوه خود ما میگوئیم « وسائل ارتباط جمعی » . این وسیلهها نیستند که تأثیر میگذارند . این آن چیزی است که میخواهیم با این « وسیلهها » نشر دهیم . آن چیز ، آن جریان فکری که بصورت نوشته یا اصوات یا تصاویر با آن « وسیله » به دیگران منتقل می کنیم ، اثر میگذارد ؛ در همه چیز ، و در فرهنگ .

۴ - در هیچ کشوری ، در شرق و غرب ، سطح محتوای فرهنگی آنچه وسائل ارتباط جمعی عرضه می کنند ، نازل تر از سطح فرهنگ عمومی و کلی آن کشور نیست . یعنی چه در ممالکی که صد درصد

فرهنگ ملی قرار داده و آگاهی های افراد اجتماع ما اکثر از راه گوش حاصل می شود . باتوجه به این عوامل و سهولت فراهم کردن يك گیرنده رادیویی و آن قدرت جادویی کلامی که امواج نامرئی به گوش میرسانند ، رادیو حوزه تأثیر نیرومندتری میتواند داشته باشد . وظیفه خاص این وسیله ارتباط جمعی هم در شرایط کنونی مملکت ما کاملاً روشن است : باید به کمک انبوه بیسوادان بشتابد . انتظار نداریم که به آنها خواندن و نوشتن بیاموزد . اما بعد از خواندن طبعاً باید چیزی را خواند و فراگرفت . همانرا رادیو میتواند باز گو کند . من ، من ایرانی ، خواندن و نوشتن میآموزم که شعر سعدی را بخوانم . رادیو میتواند برایم شعر سعدی بخواند . من خواندن میآموزم که تاریخ ، جغرافیا ، زیست شناسی ، ادبیات ، و ، و ، بخوانم . چرا بخوانم ؟ همه اینها را میتوانم از رادیو بشنوم . نمی گویم رادیو میتواند جای خواندن و نوشتن را بگیرد . اگر چنین بود بعد از اختراع رادیو تمام مدارس دنیا را تعطیل میکردند . اگر چنین بود چه لزومی داشت که ما با بیسوادی پیکار کنیم . ولی رادیو میتواند در پیکار با بیسوادی ، سلاحي مؤثر باشد . متأسفانه هر بار که این مطلب عنوان شده ، چنین پنداشته اند که رادیو باید القبا یاد بدهد .

رادیو باید به کمک برادران و خواهران کشاورز ما ، که اکثریت ملت ایران را تشکیل میدهند ، بشتابد . به آنها در مبارزه مداومشان با طبیعت کمک کند . رادیو باید بصورت سلاحي برضد جهل ، خرافه ، عقب افتادگی فکری و نادانی درآید . این وظیفه مطبوعات ، تلویزیون و فیلم هم هست ولی نقش رادیو ، در شرایط کنونی ایران در این زمینه ، فوق العاده مهمتر است .

مردم آن باسوادند و چه در ممالکی که ۷۵ درصد یا بیشتر مردم آن خواندن و نوشتن نمی‌دانند ، روزنامه‌ها و رادیوها و تلویزیون‌ها ، چیزی نازل‌تر از سطح فرهنگ عمومی عرضه نمی‌کنند . اگر «غناى فرهنگى» وجود داشته باشد ، وسایل ارتباط جمعى ، هرچند هم محتوای پیامشان نازل باشد ، قادر به لطمه‌زدن به آن نیستند . برای مثال : اگر در مملکتى غناى فرهنگى بدان حد باشد که مردم شعر سعدى و حافظ و خیام و فردوسی را شعر خوب بدانند و با آن مانوس باشند ، چنانچه روزنامه‌ها و مجلات و رادیو تلویزیون آن مملکت از بامدادان تا شامگاهان ، در شماره‌های مختلف و در برنامه‌های گوناگون ، شعرهای حمیدی شیرازی و معینی کرمانشاهی را بنویسند و یا بخوانند و یا بساز و دهل بزنند و یا از زبان مهرویان دلکش بازگو کنند ، باز هم به «غناى فرهنگى» آن جامعه لطمه‌ای نمی‌خورد زیرا که با زمینه فرهنگى رفیع و معنی‌ی که دارند ، سستی و بی‌اعتباری پیام نازل فرهنگى وسایل ارتباط جمعى را بیشتر درک می‌کنند . برای کسی که با شاهکارهای ادبی جهان آشناست ، قصه مجله هفتگی یا داستان شب رادیو یا برنامه نمایشی تلویزیون چه تأثیر معنوی قابل توجهی میتواند داشته باشد ؟ اگر چیز خوبی عرضه کنند ، می‌پسندد و چه بسا به «غناى فرهنگى» اش نیز افزوده گردد . اگر آنچه عرضه شد بنظرش مبتذل و بی‌معنی و یاوه برسد فقط تأسف بروقت از دست‌رفته می‌خورد .

این ادا و اطوار چندتا «روشنفکر قلابی» یا بی‌مایه خودستا یا مصلح اخلاقی دروغین و ریاکار است که دایماً آه و ناله می‌کنند که فی‌المثل آواز آغاسی سطح متعالی موسیقی را تنزل میدهد و به مبانی هنری و اصول اخلاقی و بطور کلی «غناى فرهنگى»

جامعه لطمه میزند . عکس آغاسی و صدای آغاسی و فیلم آغاسی ، یا اصلاً خود آغاسی را ببرید پیش ده نفر که به اصول موسیقی کلاسیک و شعر اصیل ایران آشنا باشند . بله ، خود آغاسی و ارکسترش را ببرید برای این ده نفر بزنند و بخوانند . چه نتیجه‌ای حاصل میشود ؟ دستگاه شور و ماهور از یادشان میرود؟ شعر حافظ را کنار می‌گذارند و سراینده «آمنه» را لسان‌الغیب می‌خوانند ؟ بدترین تأثیری که ممکن است این زدن و خواندن داشته باشد این است که آن حریفان ده گانه سرشان کمی گرم باشد و حالی در مغنی و مطرب ببینند و پیاخیزند و دست‌افشانی کنند و دستمالی به گردش درآورند . همین وبس .

نخیر . محتوای فرهنگى وسایل ارتباط جمعى هرچه باشد ، به «غناى فرهنگى» جامعه لطمه نمی‌زند . اما اگر جامعه ، بی‌فرهنگ باشد ، آنوقت محتوای پیام وسایل ارتباط جمعى ، خیلی کارها میتواند بکند که یکی از آنها هم لطمه‌زدن به خیلی چیزهاست .

۵ - زبان ملی کدام زبان است ؟ زبان رسمی ؟ در آن صورت طبیعی است که وسایل ارتباط جمعى باید در اشاعه آن زبان بکوشند تا افراد يك جامعه واحد ، لااقل بتوانند زبان همدیگر را بفهمند . اما در جوامع چندزبانی ، وظیفه وسایل ارتباط جمعى تابع عوامل و شرایط مختلف است . در چنین جوامعی ، سیاست کلی مملکتی ، تعیین‌کننده وظیفه وسایل ارتباط جمعى است .

۶ - بسته به سیاستی است که حکومت نسبت به فرهنگ‌های محلی پیش می‌گیرد: تقویت و شکفتگی بیشتر فرهنگ‌های محلی یا بالعکس .

۷ - نمیدانم .